

جلسه سیزدهم اعتقادات

«نبوت، خاتمیت - عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله»

۱- معنای خاتمیت

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمَانِ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتَانِ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۱

۱ - سوره مائده، آیه ۵۵.

بحث ما در دو یا سه هفته‌ی قبل درباره‌ی مسئله‌ی نبوت بود. مراتب نبوت را شرح دادیم، این هفته درباره‌ی اینکه پیغمبر خاتم که مرتبه‌ی پنجم نبوت است و خاتمیت به چه معنا است؟ در قرآن مجید خدای تعالی درباره‌ی مسئله‌ی خاتمیت می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ»^۲ و در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»^۳ در آیه‌ی اوّل اشاره است به همین آیه‌ای که در صدر عرایض عرض کردم که ولایت مال

۲ - سوره فتح، آیه ۲۹.

۳ - سوره احزاب، آیه ۴۰.

خدا است و مال پیغمبر است و مال کسانی است که این‌ها ایمان دارند و در نماز در حال رکوع زکات می‌دهند. در آیه‌ی دوّم اشاره‌ی به خاتمیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خاتمیت به معنای پایان دهنده، خاتم به معنای پایان دهنده است.

حتّی عرب به انگشتر که می‌گویند خاتم به خاطر این است که از زمان‌های گذشته، مانند مُهر اسمشان را روی نگین انگشترشان حَک می‌کردند؛ وقتی نام‌های می‌نوشتند، به وسیله‌ی انگشتر پایانِ نامه را اعلام می‌کردند مثل امضاء، کم‌کم اسم انگشتر خاتم شد. به اصطلاح علمی «عَلَم

بالغلبه» و الاّ خاتم به معنای ختم کننده است، پایان دهنده و
لذا در این آیهی شریفه می‌فرماید که پیغمبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم انبیاء است. در هفته‌های گذشته
عرض کردم که انبیاء عمومی‌تر از رُسل هستند و رُسل
عمومی‌تر از اولوالعزم است و اولوالعزم عمومی‌تر از خاتم
است. خاتم یک نفر است و اولوالعزم پنج نفرند و رُسل یکصد
و بیست و چهار هزار است و انبیاء شاید شمارشان بیشتر
از این‌ها باشد. بنابراین خاتم به معنای کسی است که بعد از
او دیگر پیامبری نخواهد آمد.

چرا بعد از پیغمبر اسلام پیغمبری نمی‌تواند بیاید؟! در اعتقادات ما باید این باشد که تمام آنچه که خدا برای بشر از علوم و معارف می‌خواسته بفرستد به وسیله‌ی قرآن و کلمات پیغمبر که شرح همان قرآن است، فرستاده و چیزی باقی نماند است. بر فرض اگر پیغمبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بخواهد کسی بیاید یا همان چیزهایی که بر پیغمبر اسلام نازل شده باید تکرار کند که این کار عبث است و از خدا کار عبث صحیح نیست. یا باید یک چیزی که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته نشده آن را به او وحی می‌کند که طبیعتاً او پیغمبر خاتم یعنی پیغمبر اسلام خاتم

نمی‌شود و حال اینکه خدای تعالی فرموده حضرت محمد صلی الله علیه وآله خاتم الانبیاء است. حتی ما معتقدیم که در کمالات معنوی و عصمت و از جهات علمی علی ابن ابیطالب علیه السلام در کنار پیغمبر قرار گرفته هر چه پیغمبر می‌دانسته، علی ابن ابیطالب علیه السلام هم می‌دانسته و هر عصمتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله داشته، قطعاً علی ابن ابیطالب علیه السلام هم داشته است. ولی یک مسئله‌ی کوچک یک مسئله‌ای که مربوط به معارف باشد ممکن نیست که به علی ابن ابیطالب علیه السلام وحی شود و به پیغمبر وحی نشده باشد و همچنین سایر ائمه علیهم السلام.

۲- فرق کار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ائمه اطهار علیهم

السلام

پس در بحث امامت ان شاء الله خواهیم گفت که ائمه علیهم السلام ناشر آن چیزی هستند که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده، توضیح دهنده‌ی آن هستند. و الاّ جا دارد به تعبیر خودمان مفسر کلمات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. عیناً یک دانشگاهی که کتاب برایش تعیین شده و کتب درسی معین شده، استادی می‌خواهد که این کتب درسی را تدریس کند در اسلام همین

طور است. آن کتابی که برای دانشمندان بزرگ علمی، علماء و مراجع و بزرگانی که در علوم اسلامی تخصص دارند، کتابی که تعیین شده قرآن است و مدرسینی که این کتاب را باید تدریس کنند ائمه اطهار علیهم السّلام هستند، یک کلمه از خودشان اضافه نمی کنند و هر چه در قرآن آمده برای مردم یا علماء توضیح می دهند. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در روزی که از دار دنیا می رفت فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا»^۴ این ها از هم جدا نمی شوند، قرآن و عترت من از یکدیگر جدا نمی شوند، در یک مدرسه ای

۴ - إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱.

که همان گونه که استاد لازم است معلّم لازم است، همان گونه کتاب لازم است و همان گونه که کتاب لازم است معلّم لازم است این‌ها اگر از هم جدا شدند، علم و دانش پیشرفت نمی‌کند. بر این اساس پیغمبر اسلام روی اعتقاد به اینکه قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۵ بیانگر همه چیز است و همه چیز در قرآن گفته شده یا در روایات آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی نیست که شما را به خدا نزدیک کند الا اینکه من گفته‌ام و چیزی نیست که شما را از خدا دور کند الا اینکه من شما را از آن نهی کرده‌ام.

۵ - سوره نحل، آیه ۸۹.

۳- علت خاتمیت

پس چون همه ی علوم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وحی شده، و او هم در اختیار ما گذاشته و مثل پیغمبران گذشته نبوده است که کتابشان تحریف بشود، از بین برود و یا اینکه ناقص مطالب به آنها گفته باشند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله قرآنش تا الآن که ۱۴۰۰ سال از قرآن و نزول قرآن گذشته محفوظ مانده و یک کلمه به اعتقاد ما نه کم شده و نه زیاد شده تحریف نشده است. ائمه اطهار علیهم السّلام

حافظ قرآن بوده‌اند؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۶ ما قرآن را نازل کردیم و ما خودمان حافظ قرآنیم و چون قرآن در بین مردم بوده مثل انبیاء گذشته نبوده که انجیل‌شان یا تورات‌شان یا صُحُف‌شان این‌ها از بین برود، لذا دیگر نیازی به آمدن نبی بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نیست. پس بنابراین معنای خاتمیت و علّت خاتمیت را فهمیدید.

۶ - سوره حجر، آیه ۹.

۴- معنای وحی

حالا معنی وحی چیست؟ وحی چیست؟ بعضی از دانشمندان وحی را یک شعور مرموزی در انسان و به اصطلاحی «حس ششم» در همه‌ی انسان‌ها می‌دانند که اگر او ظاهر بشود، انسان موفق به وحی می‌شود. حتی دیدم در کتابی مثال زده است؛ بعضی از صفات حمیده یا رذیله در بعضی از افراد ظهور زیادتری دارد و انبیاء این طور بوده‌اند که صفت وحی در آن‌ها زیادتر بوده و این اشتباه را بعضی از دانشمندان، مخصوصاً یک دانشمند بزرگ معاصر کرده است. ولی اگر به آیات قرآن مراجعه کنیم در آیات شریفه‌ی

قرآن وحی این طور تفسیر می‌شود؛ اوّل: یک رابطه‌ی مخصوص که برای هر کسی میسر نیست. دوّم: اختیار این رابطه و ارتباط با پروردگار است. نه اینکه در وجود ما این مسئله باشد.

سوّم: اینکه وحی حتماً انبیاء باید داشته باشند، هیچ پیغمبری نیست جز آنکه به او وحی می‌شود، چهارم: اینکه مخصوص انبیاء نیست، به غیر انبیاء هر کس را که خدا اراده کند به او وحی می‌کند؛ به دلیل خود قرآن که به مادر موسی با اینکه پیغمبر نبود خدای تعالی وحی کرد. «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ

مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ»^۷ ما وحی کردیم به مادر موسی که شیر بده
موسی را «فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ» وقتی که بر جان او
ترسیدی، در میان دریا او را بیانداز «وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا
رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۸ نترس و محزون هم مباش
ما او را به تو بر می گردانیم و او را از پیامبران قرارش می دهیم،
پنجم: اینکه وحی قطع آور است. به هر صورتی که به انسان
وحی بشود یقین می کند انسان که این از جانب خدا است یا
از جانب شیطان می فهمد مثل الهام نیست، مثل وسوسه
نیست.

۷ - سوره قصص، آیه ۷.

۸ - سوره قصص، آیه ۷.

۵- فرق وحی با الهام و وسوسه

الهام و وسوسه انسان نمی‌داند از جانب خدا است یا از جانب شیطان، چون «مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» است از پشت پرده است، امّا وحی خیلی صریح است به طوری که مادر حضرت موسی یقین کرد این از جانب خدا است. و الاّ بچه‌ی شیرخوار را داخل جعبه بکند، اگر جعبه درزی داشته باشد، سوراخی داشته باشد که آب در آن وارد بشود، اگر سوراخی نداشته باشد هوا وارد نمی‌شود و آن را هم در میان دریا بیاندازد جز اینکه یقین کرده این از جانب خدا است چیز دیگر نمی‌تواند

باشد. حتّی در خواب به انسان ممکن است وحی بشود و قطع آور است، فرزندش را کسی بخواهد بکشد، با خواب آن هم قاطعانه جز وحی چیزی دیگری نمی‌تواند این کار را بکند. به حضرت زکریا گفته شد که تو دارای فرزند می‌شوی، چون وحی نبود، حالا واسطه داشت یا الهام بود بماند، چون وحی نبود از خدا تقاضا کرد «رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً» برای من نشانه‌ای بگذار، «قَالَ آيُكَ إِلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا»^۹ همان الهام به او گفت، همان کس به او گفت که تو سه روز زبانت بسته می‌شود و جز با اشاره نمی‌توانی صحبت کنی، پیغمبر

۹ - سوره آل عمران، آیه ۴۱.

می‌دانست که زبان پیغمبر را جز خدا کسی دیگر نمی‌تواند ببندد، فهمید این بشارتی که به او داده شده وحی بوده و از جانب خدای تعالی بوده است. پس ببینید پنج شرط وحی دارد و با این تعریف معنای وحی معلوم می‌شود، بر پیغمبران وحی می‌شود.

۶- محدوده وحی در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

مسئله‌ی بعدی که درباره‌ی پیغمبر باید گفته بشود؛ همان طوری که قبلاً هم گفتم مسائل مورد اختلاف که با قرآن مخالف است، طرف‌های اختلاف را من دارم در توحید و

نبوت برای شما عرض می‌کنم، مستقلاً از قرآن عرض می‌کنم.
از مسائلی که مورد اختلاف است این است که وقتی خدای
تعالی می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ *
عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»^{۱۰} آیا منظور همین قرآن هست که به
پیغمبر وحی شده یا شامل سخنان دیگر پیغمبر در دین و
معارف هم می‌شود؟ اینجا سه قول است، اول: اینکه این آیه
نفی می‌کند هر کلامی که از دو لب پیغمبر صادر می‌شود که
«مَا يَنْطِقُ» نطق نمی‌کند، حرف نمی‌زند، «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ
يُوحَىٰ» جز این نیست که وحی است، مثلاً اگر به همسر

۱۰ - سوره نجم، آیه ۳ - ۵.

محترمه‌شان می‌فرمایند: آن ظرف آب را به من بده، این هم
وحی است، یک عده این طوری می‌گویند. دوّم: اینکه فقط
منظور «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» قرآن هست و شامل سایر سخنان
پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نمی‌شود. نظر سوّم این است
که هر چه پیغمبر در ارتباط با دین، در ارتباط با معارف، در
ارتباط با حقایق فرموده این‌ها وحی است، نه شامل قرآن
می‌شود حتّی و نه شامل سخنان عادی پیغمبر می‌شود.
همین نظر سوّم به نظر من صحیح‌ترین سخن است. چون در
آخر آیه‌ی می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» خدای قوی به او
تعلیم داده است، قطعاً منصرف از اینکه اگر پیغمبر اکرم

صلی الله علیه وآله به کسی بگوید که آن ظرف آب را به من بده
این را خدا به او یاد نداده، این یک مطلب عادی است و
منصرف از این گونه سخنان است. یعنی انصراف معنایش
این است که انسان یک مطلبی را می گوید ظاهرش عام ولی
در باطن منظور یک فرد خاص است و اینکه قرآن هم نیست
به جهت اینکه اگر قرآن منظور باشد البته قرآن در جای دیگر
خدای تعالی او را وحی می داند و به پیغمبر تعلیم داده ولی از
این آیه استفاده نمی شود. این آیه یکی از آیات قرآن است -
خوب دقت کنید - این آیه یکی از آیات قرآن است، این آیه
می خواهد سخنان پیغمبر را حُجَّت بدهد. اگر خودش

حُجَّت نباشد و بخواهد خودش خودش را حُجَّت بدهد،
دور لازم می‌آید طلبه‌ها لااقل فهمیدند. یعنی توقف دارد
حُجَّت قرآن به این آیه و حُجَّت آیه به قرآن و این در منطق
می‌گویند: «دور» حالا شما چون همه ممکن است این مطلب
را نفهمند قرآن و سخنان پیغمبر که در معارف گفته شده
یقیناً وحی است و نطقی و سخنی از خودش درباره دین
نمی‌گوید و نمی‌فرماید؛ وحی است، از جانب خدا است.
«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» این هم معنای وحی.

۷- معنای عصمت پیامبران

یک عصمتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دارد که این عصمت حتماً باید ثابت شود برای آن‌هایی که می‌خواهند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله تبعیت کنند، انبیاء معصوم هستند از گناه و از نسیان و اشتباه چرا؟ باید معصوم باشند، عقلاً معصوم‌اند؛ زیرا اگر ما یک گناهی از یک پیغمبری دیدیم یا اشتباهی پیغمبری کرد یا سهو و نسیانی پیغمبری داشت نتیجه‌اش این می‌شود که اعتماد به او نمی‌شود کرد، حجت نیست! حجت معنایش این است که از خطا، اشتباه، گناه معصوم است؛ یعنی روز قیامت که می‌شود خدای تعالی

اگر از ما پرسید که چرا فلان دستوری را که پیغمبرم داد انجام ندادی؟ ما می‌گوییم: چون از این پیغمبر ما اشتباه دیدیم و احتمال می‌دادیم اشتباه کرده باشد و از این پیغمبر گناه دیدیم احتمال می‌دادیم که این پیغمبر دروغ گفته باشد، بنابراین ما به دستورش عمل نکردیم. حجتی که خدا می‌خواهد بر بشر تحمیل کند از بین می‌رود. بنابراین هیچ پیغمبری نباید گناه بکند حتی قبل از اینکه پیغمبر بشود یعنی مردم از او گناه نبینند و نمی‌شود یک شخصی گناهکار در باطن باشد و بالاخره مدتی در بین مردم محدودی زندگی کند و از او گناه بروز نکند پس در باطن در ظاهر در خفا حالا

شما نگویید: ما خیلی گناه کردیم کسی هم نفهمیده نه؛ اینجا
خدای تعالی آن را پیغمبرش نمی‌کند به جهت اینکه خدا که
می‌داند و به علاوه از کوزه همان برون تراود که در اوست. به
قول آن شخص:

یک بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک آخر تو دستی
ملخک

یک دفعه گنااهش را پنهان می‌کند، دو دفعه گنااهش را پنهان
می‌کند، صد دفعه گنااهش را پنهان می‌کند در روایت دارد؛ که
خدای تعالی ستّار العیوب است خدای تعالی اظهر الجمیل
اما تا چه موقع؟ تا وقتی که او بخواهد تا وقتکه بخواهد گناه

بندگانِ سَتر بشود، اما اگر خواست گناه بندگانِ سَتر نشود پیغمبری که می‌خواهد مبعوث کند به رسالت و مردم به او اتکا کنند حتماً در اولین گناه او را مفتضحش می‌کند و در آیه قرآن خودش فرموده که اگر یک کلمه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ»^{۱۱} بعضی از کلماتی از جانب خودش، از باطن خودش، از هوای نفس خودش اگر حرفی پیغمبر ما بزند، ما قطع و تینش می‌کنیم، قطع و تین یعنی چه؟ یعنی رگ حیاتش را می‌زنیم و خدای تعالی این کار را درباره‌ی مدعیان پیغمبر کرد. خوب یادم است یک وقتی در این موضوع من تحقیقاتی

۱۱ - سوره حاقه، آیه ۴۴.

می‌کردم یک عده بودند ادّعی پیغمبری کردند چه در زمان ما و چه در زمان قبل مثلاً «مُسیلمه کذاب» ادّعی نبوت کرده چون عرب بوده، فصیح هم بوده سخنانی نسبتاً فصیح بیان کرده و می‌خواست قرآن را از بین ببرد. من یادم است که آن وقت‌ها حفظ کردم این آیه کتاب مُسیلمه را که گفته بود «ان الذین یغلسون ثیابهم و لایجدوه لایلبسو اولئک هم المفلسون» کسانی که لباس‌شان را می‌شویند و لباسی ندارند بپوشند این‌ها بی‌پول هستند. خوب ما این‌جا اشکالاتی به این جمله داشتیم؛ کسی ممکن است لباس برای خودش نخریده باشد و میلیون‌ها پول در بانک داشته باشد مفلس

نیست، کسی ممکن است که در مسافرت باشد و لباس‌هایش در محلش باشد و الآن لباسی نداشته باشد بپوشد بعد هم این چه فایده‌ای دارد یک هم‌چنین آیه بیخود مزخرفی؟! کیست که حالا پول نداشته باشد و لباس هم نداشته باشد و یک دست لباس هم بیشتر نداشته باشد حالا چه شد؟! ببینید از من یک بهایی یک وقتی پرسید که شما معتقدید در کتاب «بیان» هیچ آیه‌ای از جانب خدا بر علی محمد باب نازل نشده؟ گفتم: چرا یکی دو سه تا آیه را من حفظم این یقیناً از جانب خدا است. در کتاب «بیان» مثلاً می‌گوید: «و لا تضربن البیضه علی شیء یضیع ما فیه» تخم

مرغ را به جایی ننزید که هر چه تویش هست می‌ریزد. این یکی از آیاتی است که در کتاب بیان است یا «و لتعلمن خط شکسته» شکسته فارسی را برداشته با خط شکسته‌ی یاد بگیرد و امثال این‌ها حالا زیاد است چون این‌ها مثل خط قرمز ضربدر قرمزی است که خدا روی کتاب او کشید و قطع و تینش کرده «و ما يعلمها الا العالمان» این‌ها را کسی جز دانشمندان نمی‌فهمند و عمده هم دانشمندان اند شما سراسر قرآن را به این بزرگی نگاه کنید یک کلمه از این مزخرفاتی که همه بفهمند که با عقل جور در نمی‌آید و بی فایده است در قرآن مجید وجود ندارد؛ بلکه ظاهرش حکمت

آمیز، باطنش حکمت آمیز تا هفت بطن و یا هفتاد بطن
همه‌اش حکمت‌آمیز این را ائمه اطهار علیهم‌السلام بیان
کرده‌اند و این همه زمان بر قرآن و بر عمر قرآن می‌گذرد و آن
همه دانشمندان غیر مسلمان بوده‌اند و بلکه دشمن قرآن یک
جا نیاورده‌اند یک آیه‌ای را مطرح کنند که مثل «و لا تعلمن»
خَطّش شکسته باشد و یا «و لا تضربن البیضه علی شی یضیع»
ما فیه!» من فکر می‌کنم اگر برای شما بخواهم توضیح بدهم
که این آیه چقدر مزخرف است و این جمله چقدر زشت
است شاید وقتتان را می‌گیرم و الا بیضه را به چیزی نزنید حالا
ما به پنبه زدیم «یضیع ما فیه» می‌شکند مگر؟ می‌ریزد؟ و بعد

هم انسان بخواهد تخم مرغ را بخورد باید اصلاً بزند به یک چیزی و بریزد در ماهی تابه و نیمرو بکند و بخورد ننزید به چیزی که هر چه تویش هست ضایع می شود این حرف را اصلاً یک عاقل نمی زند. من گفتم این ها از جانب خدا است. چون وقتی بچه ای یک مشقی را می نویسد خیلی مزخرف است معلّم یک خط ضربدر قرمزی چپ و راست رویش می کشد. می اندازش کنار و کتاب بیان را همان «اغنام الله» در کتاب بیان اسم بهایی ها را ایشان اغنام الله گذاشته است یعنی گوسفندان خدا، حالا می خواسته یک خرده محترمشان کند گفته گوسفندان خدا و الاّ گوسفندان شیطان همان ها

باید تابع این کتاب این طوری که می گوید قرآن و هر کتاب دیگری که دیدید اگر کتاب بیان دارید داخل مثلاً چاه بریزید، کتاب ها را از بین ببرید حالا که شما کتاب بیان دارید. به هر حال یک چنین قرآنی را خدای تعالی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وحی کرده که همه چیز دارد قطع و تینش نکرده، آبرویش را نبرده بلکه معجزاتی به دست پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله صادر فرموده. پس بنابراین اگر پیغمبر آمد و فرمود: من از جانب خدا کلماتی آورده ام باید ما از او دروغ ندیده باشیم، از او گناه دیگری ندیده باشیم، سهو و نسیان از او ندیده باشیم تا بتوانیم به او اعتماد کنیم. تا اینجا برای همه

انبیاء هست از حضرت آدم گرفته تا خاتم تمامشان باید گناه نکنند، اهل گناه نباشد، در خفا حتّی گناه نکنند و الاّ خدای تعالی قطع و تینشان می کند و سهو و نسیان هم چون اعتماد مردم را کم می کند و این ها را از حُجّیت می اندازد نباید داشته باشند.

۸- فرق عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر انبیاء

علیهم السلام

در خصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون خاتم الانبیا است چون همه را باید

بگویند، چون علم پروردگار به صورت معلوم در قلب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته یک اضافه‌ای در عصمت باید داشته باشد و آن عصمت از جهل است. به طور کلی قطعاً باید در خصوص هیچ چیز مخصوصاً در احکام آن چیزها، در شناخت حقیقت آن اشیاء باید از جهل معصوم باشند. یعنی انبیاء گذشته از گناه، نسیان، خطا، اشتباه، معصوم بودند. اما از جهل معصوم نبوده‌اند، مثلاً حضرت عیسی با اینکه پیغمبر اولوالعزم است از خیلی مسائل اطلاع نداشت که در آینده بخصوص یا در همین زمان چه می‌شود حضرت موسی همین‌طور است. حضرت موسی وقتی که

عصایش را انداخت اژدها شد ترسید اگر می دانست که این بر
می گردد و باز عصا می شد نمی ترسید یا خدا لازم نبود بفرماید:
«سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» به همان صورتی که قبلاً بود ما او را به
تو برمی گردانیم. «قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا
الْأُولَى»^{۱۲} ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بر همه اشیایی
که خدا خلق کرده، احاطه ی علمی داشت و معصوم از جهل
بود. یعنی آن عصمتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله دارد؛
ما گاهی می نشینیم با خودمان می گوئیم معصومین چهارده
نفر بیشتر نیستند و حال آن خداوند در قرآن می فرماید: «وَ

۱۲ - سوره طه، آیه ۲۱.

اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»^{۱۳} طلب عصمت کنید همه باید معصوم
بشوند آن عصمتی که آن چهارده نفر دارند، حتی پیغمبران
اولوالعزم هم نداشتند و این عصمت، عصمت از جهل است.
در دعای ندبه در همین امروز که روز جمعه است می خوانیم
«وَأَوْدَعْتُهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ» به ودیعه
گذاشتم، امانت گذاشتیم، علم آنچه که گذشته و علم آنچه
که می آید و آنچه که الآن هست تا انقضاء خلق و صریح قرآن
است در دو آیه می فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِيرَى اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ

۱۳ - سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

رَسُولُهُ»^{۱۴} هر کاری می‌خواهید کنید، کنید خدا می‌بیند
رسولش هم می‌بیند. البته اولی الامر هم که دوازده امامند آن‌ها
هم می‌بینند یا در آن آیه‌ی شریفه در سوره یاسین که هر چیزی
را، علم هر چیزی را به امام مبین که امام مبین پیغمبر اکرم
صلی الله علیه وآله هم هست گفته می‌شود که در معنای امام
ما این مسئله را ان شاء الله بحث خواهیم کرد. پس پیغمبر از
هر جهلی معصوم است و جاهل به هیچ چیز نیست.

۱۴ - سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۹- طریقه استفاده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علمشان

فقط یک مطلب این جا هست که فهمیدن این معنا هم یک مقدار مشکل است خوب دقت کنید و آن این است که - من هر چه بتوانم توضیح می دهم - پیغمبر و این چهارده معصوم علم همه چیز را دارند، ببینید الآن شما مثلاً علم صرف و نحو را دارید، اما اینجا نشستید دائماً این علم که جلوی چشمتان عبور نمی کند علمش را دارید بخواهید می دانید، بخواهید بدانید که آیا فاعل مرفوع یا منصوب می دانید احتیاجی به فکر کردن هم حتّی ندارد یا هر کسی در هر علم و صنعتی که هست و خیلی کار کرده باشد این طوری است که یک جا

نشسته دلیلی ندارد که همه علوم جلوی چشمش رژه ببرند.
مثل یک جاهل نشسته مخصوصاً اگر بخواهد با جهّال زندگی
کند؛ مثلاً یک عده افراد بی سواد در یک دهی هیچ اطلاعی از
هیچ ندارند شما آن جا اگر بخواهید اظهار علمتان را کنید
بیایید آن ها را سرگردانشان کنید و به غصّه بیاندازیدشان
چون هیچ فایده دیگری ندارد. پیغمبر و ائمه علیهم السلام
این طوری هستند علم ماسوی الله را دارند بدون تردید، هم به
دلیل آیات قرآن و هم به دلیل روایات و هم آنچه که تجربه
شده و هم به دلیل عقل نهایت اینکه همان طوری که ما

هستیم یعنی بشر هست «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^{۱۵} اگر یک جا پیغمبر نشسته یا امام نشسته با همه علومی که دارد و تمرکز، تعبیر به تمرکز اگر بگوییم یا همان چه روایت فرموده است که «إِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عِلْمُوا»^{۱۶} اگر بخواهند بدانند می دانند. فرق پیغمبر با ماها این است که اگر ما بخواهیم بدانیم پشت این دیوار چیست نمی توانیم بدانیم باید برویم و ببینیم اما او همان جا که نشسته می داند او کل ماسوی الله را می داند. فهمیدید، با این مثال فکر می کنم تا یک حدی مطلب واضح باشد. اما کنار دستش آبی است اراده نکرده که بداند یعنی

۱۵ - سوره کهف، آیه ۱۱۰.

۱۶ - الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸.

طبیعی حرکت کرده نمی‌داند لذا حل می‌شود مسئله امام
مجتبی علیه السلام که کوزه آب که در آن سم بود طبق معمول
هر شب این کوزه اینجا بوده آب هم داشته برمی‌داشته
می‌خورده امشب هم برداشته خورده و تمرکز علمی روی آن
نکرده که این آب آیا مسموم است یا مسموم نیست طبق
برنامه همیشگی و آب را میل فرموده و اتفاقاً امشب در آن
سهم ریخته‌اند و حضرت مسموم شد. ما هم برایمان اتفاق و
نمونه جزئیش می‌افتد که اگر رویش کار کنیم خیلی وقت‌ها
شده یک نفری شیشه اسید را در شیشه آب اسید ریخته بودند
خورد یا سرکه را بو می‌کشید می‌فهمید یک خرده به آن نگاه

می‌کرد می‌فهمید امّا چون در تاریکی بوده معمولی است هر
شب می‌آمده سر یخچال شیشه را برمی‌داشته آب می‌خورده
امشب هم آمده و نخواسته که بداند اگر می‌خواست بداند که
این شیشه چه داخل آن دارد چراغ را بلند می‌شد روشن
می‌کرد و یک نگاهی می‌کرد، یک خرده بو می‌کشید تا
می‌فهمید این سرکه است یا مثلاً چیزی دیگر و اینکه سم را ما
ممکن است نفهمیم چون به رنگ آب باشد امّا امام حتماً
می‌فهمید ولی طبیعی عمل کرده و این معنای «إذا شاءوا أن
یعلموا علموا» اگر بخواهند بدانند می‌دانند خوب دقّت
کردید؟

۱۰- فرق علم امام علیه السلام با علم ما و علم خدا

فرقی که آن‌ها با ما دارند و آن‌ها با خدا دارند، خدا «إذا شاءوا أن علموا علموا» نیست همه‌اش علم است. ائمه «إذا شاءوا علموا علموا» و ما «إذا شاءوا علموا لا يعلمون» اگر ما بخواهیم بدانیم این طوری نمی‌توانیم بدانیم باید برویم کلی بعضی چیزها که اصلاً محال بدانیم بعضی چیزها هم به این آسانی نمی‌توانیم بدانیم، ولی پیغمبر هر چه را که بخواهد بداند می‌داند و هر چه را هم که، چون با ما یعنی با افراد بشر مثل حضرت سلیمان که بدن مورچه‌ای داشته باشد بخواهد با

مورچه‌ها صحبت کند زندگی کند باید کار مورچه‌ها را بکند
همان طوری که مورچه‌ها هستند باید باشد.

۱۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بُعد بشری

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم همین طور که ما هستیم
باید باشد تا با ما زندگی کند؛ یعنی در بُعد بشری، این مطلب
را هم ان شاء الله در معنای نبوت خوب یاد بگیرد در بُعد بشری
صد در صد مثل ما است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
صد در صد، نگوئید مثل یک قلمبه نور است، نه پیغمبر با
دیگران با ابوسفیان با سایرین که می‌نشست یک فرد غریبه که

وارد می شد می دانست که کدام یک از این ها پیغمبراند ما وقتی که می خواهیم از تواضع پیغمبر صحبت کنیم این را می گوئیم: ولی وقتی که می خواهیم از معنویت پیغمبر صحبت کنیم می گوئیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله همین طور نور از سرش بلند می شد حالا هم که می خواهند فیلمی درست کنند می بیند یک نوری روی سر او امام یا پیغمبر می گذارند که همیشه کارهای ما افراط و تفریط است. یک وقت می رفتند یک تریاکی لاغر مریض را به عنوان امام سجاد علیه السلام می آوردند در شبیه خوانی ها که این داشت غش می کرد آن جور نشانش می دهند یک وقت هم در فیلم

نمی‌خواهند حتی اصلاً نشان داده بشود شما که می‌خواهید نشان بدهید حالا من نظری در این مسائل ندارم و حرفی هم ندارم ولی در ذهن‌ها می‌آید که اگر فردا امام زمان ظهور کند حتماً باید یک دایره‌ای از نور دور سرش باشد و صورتش دیده نشود اگر این طوری بود که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله احتیاجی به تبلیغ نداشت، به کار انداختن عقل مردم لازم نبود چون پیغمبر باید حتماً کاری بکند که مردم با عقل او را بپذیرند نه با احساس چون اگر با احساسات او را پذیرفتند، یقین بدانید که بعد از مدتی از بین می‌رود، یعنی تکذیبش می‌کنند با عقلشان با علم و دانش‌شان.

به خصوص پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که بعد از پیغمبر
اکرم صلی الله علیه وآله افکار رشد کرده، «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ
يَعْلَم»^{۱۷} «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»^{۱۸} با قلم، با نوشته، با معارف، با کتاب،
باسواد، باید مردم پیغمبر را بشناسند.

۱۲- فرق معجزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با سایر پیغمبران

و لذا همه انبیاء این طور بودند که معجزاتشان در ارتباط با
مسائل مادی و ظاهری بود، مرده را زنده می کردند، کور را شفا

۱۷ - سوره علق، آیه ۵.

۱۸ - سوره علق، آیه ۴.

می‌دادند؛ ولی پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزه‌اش با نوشته است، با علم است، با قرآن است، یعنی از این زمان به بعد مردم رشد فکری می‌کنند از اطراف علم حرکت می‌کنند و با علم باید مردم را پذیرفت و به خود جذب کرد.

امروز اگر هر کسی، هر دانشمندی فقط بخواهد مثل زمان قدیم نیست فقط بخواهد در گوشه خانه بنشیند زهدی داشته باشد یک چیزهایی را بداند، یک چیزهایی را خوب بداند مردم امروز البته شاید هنوز باقی مانده‌های مردم عقب‌افتاده گذشته در جامعه‌ی ما باشند و پذیرایی آن عده باشند اما کم‌کم در آینده این‌طور نیست که اگر کسی معارفی

نداشته باشد، سوادی نداشته باشد، علمی نداشته باشد، با آن تماس حتی بگیرند و اکثر اینکه می‌بیند نسبت به روحانیت مردم یک خرده‌ای ضعیف فکر می‌کنند، آن‌طوری که باید احترامشان کنند نمی‌کنند علّتش همین است که یک عده‌ای در بین روحانیین هست که مطلقاً دوست دارند با لباسشان، با قیافه‌شان، با سوابقشان مردم احترامشان کنند مردم هم از زمان پیغمبر کم‌کم شروع شده و از سال ۱۳۴۰ قمری اوج گرفته و شاید یک مقداری از زمان بیشتر نگذرد که صددرصد بشود فقط علم، فقط دانش، فقط حقیقت، فقط معارف پیرو این هستند.

شما می‌بینید یک کار خطائی، خدا لعنتش کند رئیس
جمهور آمریکا کرد صد و شصت مملکت در یک روز
تظاهرات کردند و عدالت‌خواهی؛ خیلی عجیب است هر
کسی در کار خودش این مسائل را استخدام می‌کند

۱۳- آغاز ظهور صغری

ما این مطلبی در سی سال قبل یا چهل سال قبل از استادمان
گفتیم که ظهور صغری شده از سال ۱۳۴۰ ظهور صغری شده
است. من فکر می‌کنم بارزترین مسائل در این چهل سال یا
چهل و پنج سال بارزترین مسئله در ظهور صغری این است

که تمام دنیا بگویند ما عدالت می‌خواهیم و جنگ نمی‌خواهیم، ما آرامش می‌خواهیم و جنگ نمی‌خواهیم.

ان شاء الله این خواسته را یا تحمیل می‌کند امام عصر بر سران ممالک نافهم نادان، یا خودشان ان شاء الله مطلع می‌شوند و اگر همه عدل و عدالت خواهی را خواسته باشند همین است که ما می‌گوییم: از ظلم و جور به ستوه آمدیم دنیا پر از ظلم و جور شده و این‌ها به ستوه آمده‌اند همه‌ی دنیا می‌گویند: ما عدالت می‌خواهیم، ما جنگ نمی‌خواهیم و این از علائم ظهور صغری است و من فکر می‌کنم این لحظات آخر غیبت ان شاء الله خواهد بود و روز به روز این مسئله حسّاس‌تر دارد

می‌شود. اگر تمام دنیا جمع می‌شدند می‌گفتند: همه باید جنگ کنیم می‌گفتیم. هنوز مردم زود است بفهمند عدالت یعنی چه؟

اما حالا که می‌دانید دیگر بعد از آن روز که صد و شصت مملکت این‌ها تظاهرات کردند، تظاهراتشان به خاطر گفته یک مرجع تقلید نبود، به خاطر گفته رهبر نبود، خودشان خودجوش همه‌ی آن‌ها داد زدند که ما جنگ نمی‌خواهیم و عدل می‌خواهیم و از این به بعد هم هر روز همین امروز هم شده اخبار رادیو و تلویزیون را نگاه کنید می‌بینید در ممالک مختلف دارند مردم تظاهرات می‌کنند که جنگ نباشد،

جنگ نکنید، مردم ضعیف را نکوبید، این همان وعده‌ای
است که قرآن داده «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي
الْأَرْضِ» ما مردم ایران از صدام صدمات زیادی خوردیم،
جوان‌های ما را کشته، هنوز تازه اسراء ما را چند روز قبل
بقیه‌ی آن‌ها را به ما پس داد اما همه ما داریم می‌گوییم مردم
ضعیف عراق چه گناهی کردند؟ این معنایش چه است؟
«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ
أُمَّه» این «وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّه» اش مرحله دومش است، فاز
دومش است به اصطلاح «وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّه وَ نَجْعَلَهُمْ

الْوَارِثِينَ»^{۱۹} این‌ها را وارث زمین قرارشان دادیم، اگر یک مطلبی را یک نفر صد تا مطلب گفت نود و نه تایش صحیح نیست، یکی‌اش تأیید نشد به او دیگر شک می‌کند که آیا این درست است یا درست نیست؟ منتظر باشید که ان شاء الله همه شما پیشوایان کروی زمین باشید همه شما اطراف ولی عصر ارواح‌ناده باشید. «وَنَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ»

۱۹ - سوره قصص، آیه ۵.

«نسئلك اللهم و ندعوك و باعظم اسمائك و بمولانا
صاحب الزمان يا الله، يا الله، يا الله يا الله و يا الله، اللهم عجل
لوليك فرج، اللهم عجل لمولانا الفرج» خدایا فرج امام زمان ما
را برسان، چشم همه‌ی ما را به جمالش روشن بفرما، همه‌ی ما
را از بهترین اصحاب و یارانش قرار بده، قلب مقدّسش را از ما
راضی بفرما، خدایا گرفتاری‌های شعیه در عراق را هر چه
زودتر برطرف بفرما، با دست کفایت حضرت ولی عصر
ارواح‌ناده‌ها بلا را از آن‌ها دور بفرما، خدایا شیعیان دنیا،
مسلمان‌های دنیا، بشر دنیا، به آبروی ولی عصر ارواح‌ناده‌ها از
زیر بار ظلم و جور نجات مرحمت بفرما، به وسیله‌ی امام

عصر عدل و داد را در سراسر عالم مقرر بفرما، امواتمان،
گذشتگان مان خدایا غریق رحمت بفرما، عاقبت امرمان ختم
به خیر بفرما. «وَصَلَّى عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ»